



## درس خارج اصول آیت الله اراکی دامت برکاته

عنوان درس:	خارج اصول فقه	جلسه ۶۰	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۱۱/۷
عنوان فرعی ۱	مقدمات تصدیقیه بحث حجج و امارات			
عنوان فرعی ۲	مباحث قطع			
عنوان فرعی ۳	تقسیم قطع موضوعی به لحاظ متعلق			
مقرر:	حجت الاسلام والمسلمین محمد علی زحمت‌کش			

گفتیم تقریبی برای حل مشکل دور در اخذ علم به جعل در موضوع جعل بیان شد که علم به جعل، در موضوع مجعول اخذ می‌شود؛ لذا دوری وجود ندارد؛ زیرا خود جعل مقید به قیدی نیست، اما مجعول جعل، مقید به علم به آن جعل می‌شود، نه به علم به خودش؛ بنابراین دور منتفی است. مرحوم آقای خویی اشکال گرفتند که بحث در جعل برای مکلف خارجی است و جعلی که به این مکلف خارجی تعلق می‌گیرد مشروط به علم اوست و تا علم او محقق نشود، جعلی نیست و جعل هم اگر بخواهد باشد، متوقف بر علم اوست؛ لذا دور وجود دارد. اما گفتیم می‌توانیم به این اشکال به این صورت پاسخ دهیم که قضایا به دو صورت است؛ قضایای حقیقیه و قضایای خارجی؛ جعل در اینجا به نحو قضیه حقیقیه اخذ می‌شود؛ مثلاً می‌گوید:

«لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»؛

برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند.

یعنی «یجب علی المستطیع ان یحج» که در این قضیه حقیقیه، مکلف مستطیع فرض می‌شود و بر او حج واجب می‌شود، آنوقت در مجعول چنین اخذ می‌شود که اگر علم به این حکم پیدا کردی، تکلیف تو فعلی می‌شود؛ لذا دوری وجود ندارد زیرا در جعل که علمی اخذ شده نیست و علمی که در مجعول اخذ می‌شود، علم به آن قضیه حقیقیه است لذا متوقف علیهِ، علم به آن قضیه حقیقیه است و متوقف این حکم فعلی مترتب بر علم به آن قضیه حقیقیه است؛ بنابراین دور منتفی می‌شود.

### اشکال بر پاسخی که بر اشکال مرحوم خوبی بیان شد

لکن این وجه و وجه درستی نیست زیرا هیچ شک و اشکالی نیست که مجعول و جعل با یکدیگر متفاوت نیستند و دو چیز نداریم؛ بلکه همان چیزی که در مقام جعل می‌آید، همان در مقام مجعول، فعلیت پیدا می‌کند. اگر علم به جعل، در همان قضیه حقیقه اخذ شده باشد، که دور لازم می‌آید؛ می‌گوید: «ان علمت بوجوب الحج، وجب عليك الحج» زیرا علم متوقف بر آن وجوب است، و وجوب هم که متوقف بر این علم است - چون علم در موضوع اخذ شده - لذا دور حاصل می‌شود. مگر اینکه بگویید دو جعل وجود دارد - یک جعل علی نحو قضیه حقیقه که علم در آن اخذ نشده و جعل دیگری که بگوید اگر علم پیدا کردی به آن جعل، الان حج برای تو واجب است بالوجوب الفعلي -؛ که این خارج از محل بحث ماست. محل بحث ما جایی است که شرط علم به جعل، در خود جعل حکم اخذ شده باشد؛ همان فعلیت پیدا می‌کند. و در گذشته از مرحوم نائینی این مطلب را بیان کردیم که بین حکم در مقام فعلیت با حکم در مقام انشاء نمی‌شود فرق گذاشت، آن چیزی که فعلیت پیدا می‌کند، همان حکم در مقام انشاء است؛ لذا اگر در حکم در مقام فعلیت قیدی وارد کردید که این قید در مقام انشاء اخذ نشده، معلوم می‌شود این جعل دیگری است و وجود جعل دیگر خارج از محل بحث ماست. بنابراین این بیان نمی‌تواند مشکل را حل کند.

بله؛ حل مشکل می‌کند به این معنا که با تعدد جعل مشکل را حل می‌کند و اگر شارع بخواهد جعل خود را مخصوص عالمین کند، می‌تواند با تعدد جعل این کار را انجام دهد و با جعل دوم، آن جعل اول را مقید به علم کند؛ اما این خارج از محل بحث ماست و ما چنین جعل متعددی نداریم که بگوییم احکام بر اساس این جعل دوم، مختص به عالمین شده است.

### پاسخ دوم به اشکال مرحوم خوبی

آنچه در مقام جعل در موضوع جعل اخذ می‌شود، علم بالفعل نیست؛ بلکه فرض العلم است؛ می‌گوید: «ان علمت بوجوب الحج، وجب عليك الحج» این «ان علمت» یعنی «يجب عليك الحج، اذا علمت بالعلم التقديری»؛ علم تقدیری اینجا در موضوع جعل حکم اخذ می‌شود.

به عبارت دیگر قید علمی که در موضوع حکم در مقام جعل اخذ شده است، علم بالفعل نیست بلکه علم تقدیری است اما آنچه در موضوع مجعول اخذ می‌شود، علم بالفعل است؛ یعنی اگر علم، بالفعل شد، وجوب بالفعل می‌شود بر اساس آن قاعده کلی که گفتیم اگر حکمی علی نحو قضیه حقیقه جعل شد، حکم بر موضوع مفروض الوجود بار می‌شود، اگر همان موضوع مفروض الوجود، تحقق عینی پیدا کرد، با فعلیت موضوع، حکم نیز فعلی می‌شود دیگر حکم در مقام جعل روی علم فرضی و فرض العلم رفته است یا بگویید روی وجوبی که علم به آن فرض شده رفته است؛ بنابراین آنچه در مقام جعل، در موضوع جعل اخذ شده است، فرض العلم است؛ آنوقت اگر علم به این حکم حاصل شد - یعنی علم بالفعل -، وجوب فعلی می‌شود و دور

نیست زیرا آنچه در موضوع حکم اخذ شده، فرض العلم است و این علمی که به آن تعلق می‌گیرد، علم فعلی است؛ پس حکم متوقف بر علم فرضی است، اما علم فعلی متوقف بر حکم است؛ بنابراین دور نیست. در این پاسخ دیگر تعدد جعل وجود ندارد و در حقیقت این پاسخ دوم برای رفع مشکل پاسخ اول است که تعدد جعل رخ می‌داد.

### اشکال بر پاسخ دوم

بر این راه حل نیز – بر مبنای آنچه در گذشته از مرحوم نائینی بیان کردیم – اشکال بار می‌شود. مرحوم نائینی فرمایش دقیقی داشتند که فرمودند که اگر بخواهیم فرض العلم را در موضوع حکم اخذ کنیم، اشکال دارد؛ زیرا علم قیدی است که نمی‌توان فرض آن را در موضوع حکم اخذ کرد به این دلیل که معنای «فرض العلم بالحکم»، یعنی «فرض وجود الحکم قبل الحکم»؛ وقتی می‌گویید: «ان علمت بالوجوب فهو واجب»، «ان علمت بالوجوب» یعنی «هنالك وجوب مفروض» یعنی وجوب را فرض می‌کند و می‌گوید اگر علم به آن پیدا کردی، آنوقت این وجوب بر تو لازم است که در این صورت فرض تقدم الشيء علی نفسه لازم می‌آید و محذور دور پیش می‌آید؛ زیرا جاعلی که حکم خودش را مفروض الوجود می‌گیرد، دیگر معنا ندارد که حکم را انشاء کند؛ یا فرض وجود نمی‌کند برای حکم خودش، یا اگر فرض وجود کرد برای آن، دیگر جعل آن حکم معنا ندارد.

خلاصه اینکه وجود فرضی این قید – علم – را نیز نمی‌توان در حکم اخذ کرد، زیرا اخذ وجود فرضی این علم معنایش این است که معلوم به این علم، مفروض الوجود گرفته شده است و هنگامی که معلوم این علم – که خود حکم است زیرا فرض این است که علم طریقی است – مفروض الوجود باشد، جاعلی که حکم را مفروض الوجود گرفته، چه را می‌خواهد جعل کند؟ یا نباید فرض وجود کند، یا اگر فرض وجود کرد، دیگر جعل معنا ندارد.

### پاسخ سوم به اشکال مرحوم خویی

پاسخ سوم پاسخی است که در تقریرات استاد آقای حائری از استاد شهید بیان شده است که عجیب است، نمی‌دانم ایشان درست تقریر نکرده یا چیز دیگری، نمی‌دانم، در تقریر آقای هاشمی هم مطلب مبهمی نظیر همین وجود دارد؛ به هر حال عبارت را می‌خوانیم و بعد توضیح می‌دهیم:

«أنا نقصد بأخذ العلم بالجعل في متعلق المجعل: أخذ العلم بجعل (لم يقع فاصل بينه وبين كونه جعلاً بشأن زيد عدا العلم به) في متعلق المجعل، أو قل: أخذ العلم بجعل لو علم به لكان جعلاً بشأنه في متعلق المجعل»<sup>۱</sup>؛

۱. مباحث الاصول؛ قسم الثانی، ج ۱، ص ۳۴۹.

خب «أخذ العلم بجعل لو علم به لكان جعلاً» خود این دور است! «أخذ العلم بجعل لو علم به لكان جعلاً» یعنی «لو لم يعلم به لم يكن جعلاً»؟ اینکه شد توقف جعل بر علم به جعل؛ که این دور است زیرا علم به جعل نیز متوقف بر جعل است.

بنده هرچه خواستم برای این عبارت وجه معقولی پیدا کنم و به شیوه درستی تفسیر شود، دیدم عبارت آنقدر صریح است در یک معنای نامفهوم که هیچ راهی برای توجیه اش نیست.

این مطلبی که در تقریر آمده، نه تنها مشکلی را حل نمی کند بلکه خود این عبارت، دور صریحی را در مسأله اخذ می کند.